اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض کردیم مرحوم نائینی این بحث را سعی کردند جمع و جور بکنند بحث اینکه آیا اجازه کاشف است یا ناقل و عرض کردیم کاشفیت و ناقلیت در باب اجازه در فقه ما یعنی در فقه شیعه بیشتر نظرش روی این است ، نکته‌ی اساسی‌اش این بوده که طبق نصی که وارد شده که روایت محمد بن قیس قدر متیقنش است ظاهرش کشف است آن وقت از آن طرف هم اینها در باب کشف اشکال داشتند که می‌گفتند کشف است . لذا قائل شدند به یک درجه‌ی متوسط ما بین کشف و نقل که اجازه ، آن وقت این درجه‌ی متوسط را اسمش را گذاشتند کشف حکمی ، اصطلاح کشف حکمی را برای این جهت به کار بردند .**

**آن وقت مرحوم نائینی انواع کشف را سعی کردند در اینجا توضیح بدهند توضیحاتی راجع به انواع کشف و کسانی که قائلند که خواندیم بعضی از عبارات ایشان را سریع رد شدیم بد نیست که باز یک اشاره‌ی بیشتری بکنیم ، یکی دو تا مطلب هست که در اثناء وارد کردند حالا آنها را شاید یکی دو تایش را بگوییم بقیه‌اش را دیگر مراجعه بشود .**

**ایشان بعد از اینکه اقوال را نقل می‌کند یعنی در باب کشف بعد ایشان عمده‌اش این است که آن قول اخیر که علل شرعی مثل علل تکوینی نیستند اشکال ندارد ، حالا یادم رفت خوب شد ، اشکالی که در باب کشف هست این است که دو تا نکته است نه یک نکته ، یک نکته‌اش این است که شما می‌گویید با اجازه ملک حاصل می‌شود اگر بخواهد با اجازه ملک حاصل بشود پس باید اجازه مؤثر باشد اگر می‌خواهد اجازه مؤثر بشود نمی‌شود کاشف بشود ، کشف معنایش این است که اجازه تاثیر ندارد فقط می‌گوید عقد تاثیر دارد از حین عقد تاثیر دارد در صورتی که شما می‌گویید ملکیت با اجازه حاصل می‌شود پس طبق قاعده باید نقل باشد .**

**از آن طرف هم شما آمدید گفتید که خوب روایت ظاهرش در کشف است کشفش هم حقیقی است و جمع بکنیم بین هر دو و لذا شد کشف حکمی ، این خلاصه‌ی بحث .**

**مساله‌ی دومی که اینجا مطرح شد که باز مشکل برایشان پیدا شد به لحاظ ترتیب آثار بود ما به لحاظ ترتیب آثار چه کار بکنیم ، آثاری که گذشته به لحاظ آثاری که گذشته از زمان خود عقد تا حالا ما به لحاظ آن چه کار بکنیم ؟ اگر قائل به کشف حقیقی شدیم باید بگوییم هیچ کدام از این آثار را بار نمی‌کنیم با اینکه خوب ظاهرا اصلا دیگر جای تصورش نیست ظاهرا آثار را از همان حین عقد باید بار بکنیم نه از حین ، لکن جمله‌ای از آثار را هم شما از حین اجازه بار می‌کنید ، پس به لحاظ ترتب آثار هم نگاه بکنید باید مقتضای قاعده نقل باشد ایشان بعد متعرض این قسمت می‌شوند یعنی اقوالی را می‌آورند که خواندم و دیروز عرض کردم .**

**بعد چون می‌خواهم یک مقدار بعضی از عبارات ایشان مثلا دقت بوده خوانده نشده با دقت عرض کنیم در صفحه‌ی 59 در این جلد 2 و قد تحصّل ممّا ذكرنا: أنّ كاشفية الإجازة على وجوه ثلاثة، اين عبارت شیخ انصاری بود ایشان می‌فرمایند کاشفیت ، اولا خود کاشفیت را ایشان شرح می‌دهند كاشفية شيء عن شيء اما لمناسبة تكوينية كه اصطلاحا ما به آن دلالت می‌گوییم در منطق ، مثل اینکه شما دود می‌بینید می‌فهمید که آتش هست کاشفیت دود از آتش این تکوینی است .**

**وإما لمناسبة وضعية جعلية مثل کاشفیت حالا نُصُب بخوانیم یا نَصب بخوانیم عن الفرسخ ، مثلا می‌نویسند تا شهر قم 25 کیلومتر 10 کیلومتر 20 کیلومتر این کاشفیتش جعلی است آنجایی که قرار می‌دهند یا الفاظ عن المعانی علی وجه یکی از اقوال در باب وضع این است که مثل علامات است این علی وجه اشاره به آن است . تصادفا این مساله‌ی من قبیل علامات را مبنای مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی است .**

**ایشان می‌گوید اگر این دو تا را ما قبول کردیم یا جعلی است یا ذاتی است یکی از این دو تا مناسبت تکوینی است و استکشاف هم یتصور علی انحاء یکی اینکه تکون کاشفة عن الرضا التقدیری بگوییم کاشف از رضای تقدیری است این را از مرحوم محقق رشتی نقل کردند قبول نکردند .**

**یکی اینکه کاشفة عن حصول شرط واقعی مقارن للعقل لا نعرفه شبیه این را هم مرحوم صاحب کفایه دارد که در باب صحیح و اعم که ما چطور جامع تصور بکنیم بین افراد صحیح به این که افراد صحیح نماز خیلی مختلفند ایشان می‌گوید یک جامع دارد یک جامع حقیقی دارد می‌توانیم از اینکه آثارش عبارت از صحت صلاة و عدم قضاء و عدم اعاده و اینها بفهمیم یک جامع واقعی دارد لکن اسمش را نمی‌دانیم مثل اینکه ما می‌رویم داروخانه یک دارو می‌خریم می‌گویند آقا این برای درد معده خوب است می‌خوریم خوب هم هست اسمش هم بلد نیستیم ما در باب جامع ، لذا مرحوم صاحب کفایه در باب جامع بین صحیح و اعم می‌گوید بین افراد صحیح جامع هست اسمش را بلد نیستیم اسمش را بلد باشیم یا نباشیم تاثیری ندارد آن تاثیر خودش را دارد .**

**منها ان تکون کاشفة عن ثبوت وصف التعقب که نقل کرد از کتاب فصول و هدایة المستشهدین منها ان تکون کاشفة عن موضوع الذی الراتب الشارع علیه الاثر أي: العقد الذي يتعقبه الإجازة صحيح في علم الله من أول الأمر، صحت به این معنا ، من دون دخل الرضا أو شئ آخر فيه، والذي لا يتعقبه الإجازة باطل كذلك. وعلى أحد هذه الوجوه لا مدخلية للإجازة في التأثير. عمده‌ای که ایشان دارد مشکل همین است که آیا اجازه می‌شود موثر باشد یا نه .**

**البته من دو سه بار چند بار نقل کردیم که عبارت سنهوری ظاهرش این است که هم موثر است هم کشف است لکن دیشب فکر می‌کردم از اینکه ایشان در نماء و در منفعت می‌گوید مشتری برمی‌گردد اصیل برمی‌گردد به فضولی ظاهرا آن هم یک نوع کشف بین وسط قائل باشد یک نوع کشف حکمی قائل باشد دقت کردید ، چون معلوم می‌شود که ایشان مثلا گاوی را فروخته دو روز بعد به صاحبش می‌گویند آقا این گاو شما را فضولتا فروخته می‌گوید خوب اجازه دادم خوب دو روز ایشان شیر خورده این شیر از مشتری رفته دیگر از جیب مشتری رفته چون از دو روز قبل خریده می‌گوید مشتری برگردد به فضولی پول شیر را از فضولی بگیرد با اینکه مالک آن را استفاده کرده فضولی استفاده نکرده است ، شاید ایشان در همین مساله‌ی اجازه و تاثیر اجازه گیری هم داشته این مساله‌ی نماء تاثیرش در نماء شاید ایشان هم گیری داشته که می‌گوید باید برگردد اینها را من بعد توضیح خواهم داد ان شاء الله .**

**وعلى أحد هذه الوجوه لا مدخلية للإجازة في التأثير ، این که کشف حقیقی اسمش است که اجازه تاثیر ندارد .**

**یکی از حضار : یعنی وقتی رد کرد سنهوری این را گفته مالک رد کرد آن وقت مشتری برمی‌گردد .**

**آیت الله مددی : نه وقتی اجازه داد رد کرد که رد کرده است ، مالک در این دو روز شیر را خورده وقتی اجازه داد از همان روز اول برای مشتری بوده**

**یکی از حضار : شاید منظورش این بوده موقعی که مشتری مال را گرفته تصرف کرده مالک رد کرده آن موقع**

**آیت الله مددی : نه اصیل ، اصیل مرادش مشتری است نه برمی‌گردد به فضولی می‌گوید به مالک ، یک مالک داریم ، یک عاقد داریم ، یک اصیل داریم سه تا هستند دیگر ظاهر عبارت ایشان این است .**

**وهنا وجهان آخران للكشف الحقيقي مع مدخلية الإجازة: یعنی عمده‌ی کار این است که ما قائل به کشف حقیقی بشویم و بگوییم اجازه تاثیر دارد تمام کلام این است تمام بحثشان این است آیا اجازه تاثیر دارد یا ندارد اگر تاثیر دارد نمی‌شود قائل به کشف شد ، تاثیر ندارد بله می‌شود قائل شد ایشان می‌گوید دو راه دیگر داریم . الأول: أن تكون شرطا بوجودها الخارجي الزماني. این به شرط ، یعنی اجازه با ورود واقعی‌اش آمد تاثیر خوب این می‌شود یک نقل ، اگر گفتیم اجازه به وجود واقعی خارجی‌اش نه به عنوان تعقب و اینها می‌شود نقل .**

**الثاني: أن تكون شرطا بوجودها الدهري نه به وجودها الزمانی ولو زمان است در وعاء دهر که نگاه می‌کنیم تاثیر گذار است ، المجتمع مع مشروطها في وعاء الدهر، فإن الطوليات الزمانية عرضيات في عالم الدهر. بعد ایشان می‌فرمایند این وجوهی که گفته شده این شش تا وجه این وجوهی که گفته شده که بعضی‌هایش کشف حقیقی است بعضی‌هایش با مدخلیت اجازه ، همه‌اش دارای اشکال است ، اشکالاتش گذشت دیگر چون دو مرتبه ایشان اشاره می‌کند ما دیگر احتیاج به اشاره نداریم .**

**أما كاشفيتها عن الرضا التقديري فلا مناسبة بينهما، این نیست ایشان دو تا اشکال کردند ، ما عرض کردیم که اصلا معلوم نیست رضا تاثیر گذار باشد تقدیری باشد یا غیر تقدیری .** **وأما كاشفيتها عن شرط واقعي لا نعرفه فتتوقف على مناسبة جعلية بعد وضوح عدم مناسبة ذاتية بينهما، والجعل غير معلوم. چرا حالا می‌گویند جعل غیر معلوم می‌توانیم بگوییم جعلش به همین روایت محمد بن قیس است این که ایشان گفت غیر معلوم نه می‌شود درستش کرد .**

**وأما كاشفيتها عن وصف التعقب فهذا لا إشكال فيه .این را قبول کردند برای صاحب فصول و برادر ایشان ، آن وقت من یک اشکال کردم که وصف تعقب بعد از وجود خارجی اجازه است ، ایشان این اشکال را سعی کرده جواب بدهد ، ایشان سعی کرده این اشکال را جواب بدهد چون دیگر حالا بحث طولانی هم شده و خیلی هم نکته ندارد به نظر ما جواب ایشان درست نیست ، ایشان سعی کرده یک جوابی از این مطلب بدهد درست نیست .**

**ایشان اشکالش این است که وبالجملة: عنوان التعقب صحيح ومقارن مع العقد. نه این هم صحیح نیست به نظر ما ، إلا أنك قد عرفت أن الدليل لا يساعد على كون هذا العنوان الانتزاعي شرطا. این از این اشکال وارد است ظاهرش این است که اجازه به وجود خارجی شرط است نه اجازه‌اش به وجود عنوانی‌اش که عنوان تعقب .**

**وأما كاشفيتها عن الصحيح في علم الله این ممکن است بگوییم در علم الله صحیح بود فتحتاج إلى جعل، وليس. اینجا لیس را لیس تامه گرفته یعنی لا یوجد ، لیس یعنی لا یوجد ، یک بحثی داریم سابقا چند دفعه عرض کردم که آیا لیس تامه در لغت داریم یا نه ، کان تامه داریم ، کان زید ، کان الله و لم یکن معه شیء ، کان تامه داریم ، لیس تامه هم می‌گویند لیس تامه و لیس ناقصه ، آقای حکیم در یک جایی نوشته ایشان که لیس تامه نداریم ، چرا بعضی از ادبا قائلند لیس تامه است اینجا و تحتاج الی جعل ولیس . لیس در اینجا این لیس تامه است یعنی لا یوجد و توضیحش را عرض کردیم اشکال ایشان هم بر فرض وارد باشد لیس تامه نباشد مراد آقایان اصولی‌ها لفظ نیست آن بحث نحوی است .**

**یکی از حضار : و ما سوی هنا ثم نقص فیه ، در بحث ادبیات می‌گویند چیز ندارد**

**آیت الله مددی : ها در ادبیات ممکن است ، ممکن است ما در ادبیات بگوییم ما لیس تامه نداریم اما مراد مفاد لیس تامه است نه مراد لفظ لیس ، مرادشان از مفاد لیس یعنی مرادشان نفی وجود خوب بگویید لم یکن ، لم یکن زید حالا به لم یکن بگوییم مهم نیست که به لفظ لیس بگوییم ، لیس زید دقت کردید ؟ آن بحث ادبی است که آیا لیس در ادبیات در کلام عرب به کار برده شده یا از این کلامی است که مثلا بعدها ، حتی فلاسفه لیسٌ صرف مثلا اصلا لیس را برداشتند برای اعراب داخل کردند یا بعدها مثلا در اصطلاحاتشان آمده نه ما کاری به آن جهت نداریم ما کار به ادبی‌اش نداریم مرادشان مفاد است نه مرادشان لفظ است گاهی مفاد این است که نیست گاهی مفاد این است که متصف نیست ، یکی را می‌گویند لیس تامه یکی را می‌گویند لیس ناقصه حالا به لم یکن ، غرض و لیس اینجا ایشان تامه گرفته لیس تامه ادبیا روشن نیست اما معقولیا چرا**

**وأما كونها شرطا بوجودها الخارجي مع تحقق المشروط قبله فهذا خلف ومناقضة این خلف است که شرط باشد بوجوده الخارجی ، عرض کردم من تمام مشکل را در دو چیز می‌بینم یکی اینکه اجازه ، حالا بخوانیم بعد صحبت کنیم آخرش بگوییم .**

**وأما كونها شرطا بوجودها الدهري ففيه: أن شرط الزماني لا بد من أن يكون زمانيا، و لذا مرحوم نائینی این طور فرمود خلاصه‌ی کلام فتتميم الكشف الحقيقي على جميع ما قيل أو يقال فيه بالقواعد مشكل. اثبات کشف حقیقی با قواعد مشکل است مراد ایشان با قواعد اجازه تاثیر داشته باشد ، هم تاثیر داشته باشد هم در عین حال کاشف از سابق باشد از عقد سابق این نمی‌شود . اگر می‌خواهد کاشف باشد دیگر تاثیر ندارد اگر بخواهد تاثیر داشته باشد کاشف نیست ، آن عقد ناقص بوده تام شد با اجازه تمام شد دقت کردید ؟ تتمیم کشف حقیقی**

**عرض کردیم ما که انصاف قصه غیر از حالا روایت محمد بن قیس اثبات مطلب خود اهل سنت هم خوب عده‌ای قائلند به همین کشف دیگر هیچ مشکل خاصی هم به نظر ما ندارد این که ایشان فرمودند . وهنا وجه آخر من وجوه الكشف اصطلحوا عليه بالكشف الحكمي، چون ما این را دیروز سریع و تند خواندیم روز گذشته یک کمی توضیح می‌دهم ، ولهم في إثبات هذا المعنى مسالك ثلاثة: کشف حکمی را هم سه جور :**

**الأول: ما نقله المصنف ، یعنی مرحوم شیخ، عن أستاذه شريف العلماء (قدس سرهما)، وهو حكم المشهور تعبدا بإثبات آثار الكشف من أول العقد، عرض کردم خوب دقت بکنید در باب کشف و نقل دو تا نکته اساسی است یک : خود اجازه تاثیر دارد یا ندارد این یک ، دو: آثار را چه کار بکنیم ؟ این نکته‌ی اساسی‌اش این است دو تا نکته دارد ، آثار را چه کار بکنیم ؟**

**لذا ایشان شریف العلماء اینطور می‌گوید : حكم المشهور تعبدا ... ولازم ذلك إثبات الآثار الممكنة من حين العقد، لأن التعبد يصح فيما يمكن التعبد به، فحكم الشارع في المقام نظير حكمه في باب الاستصحاب بإبقاء المتيقن في ظرف الشك عملا. عرض کردم این هم باز همین دعوایی که ما الان در برائت داشتیم در باب استصحاب داریم عرض کردم استصحاب از قرن دوم ، قرن اول بلکه بین علمای اسلام بین صحابه هم حتی شاید اختلاف شد لکن نه به لفظ استصحاب حکم فقهی‌اش اختلاف شد و بعد هم به اصحاب ما رسید و عده‌ای از اصحاب ما مثل مرحوم شیخ گفتند استصحاب جاری می‌شود لکن مرحوم شیخ استصحاب را روی قواعد جاری کرد ، مثل سید مرتضی گفتند استصحاب جاری نمی‌شود آن هم روی قواعد .**

**یعنی مرحوم شیخ اصلا با اینکه مرحوم شیخ منفردا روایت استصحاب را آورده لا تنقض الیقین ، اصلا به روایت نگاه نمی‌کند خوب دقت کنید ، بعد از مرحوم شیخ و شیخ مفید هم همین راه را اصحاب رفتند ، آنهایی که استصحاب را قبول کردند روی قواعد قبول کردند آنهایی که قبول نکردند روی قواعد قبول نکردند ، اخباری‌ها آمدند حمله کردند .**

**البته اخباری‌ها حدیث لا تنقض را آوردند لکن گفتند این برای شبهات موضوعیه است برای حکمیه نیست ما در احکام نمی‌توانیم استصحاب بکنیم روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ پس اینکه ایشان می‌گوید مثل نظیر حکم الشارع بابقاء ما کان این مبنی است بر اینکه استصحاب با روایات است ، وحید بهبهانی که آمد لا تنقض الیقین را مطرح کرد استصحاب را آمد با اخبار اثبات کرد که نائینی هم همان راه را رفته روشن شد ؟**

**این 300 سال است که در فقه شیعه پیدا شد ، در اصول شیعه ، آمدند همان ، البته مرحوم شیخ می‌دانید اصلا کلیه‌ی روایاتی که ما در باب استصحاب داریم در شبهات موضوعیه است کلیه‌اش این‌هایی که شیخ ذکر کرده است ، لکن می‌گویند تعابیرش یک تعابیری است که شامل شبهه حکمیه هم می‌شود دقت کنید .**

**فانک کنت علی یقین من وضوئک ولا تنقض الیقین بالشک ، می‌گویند درست است یقین به وضوء که شبهه‌ی موضوعیه لکن تعبیر یک تعبیر ارتکاز عقلائی است که انسان اگر یقین داشت با شک از یقین دست برنمی‌دارد ، دقت کردید ؟ تعبیر یک تعبیر عقلائی است مضافا به اینکه در چند مورد دیگر هم آمده اینها با شواهد برداشتند و الا خود مواردی که در باب استصحاب در لا تنقض است و غیر لا تنقض مجموعا بین 11 ، 12 فوقش 15 تا روایتی که در باب استصحاب ذکر کردند تماما اینها در شبهات موضوعیه است ، اینهایی که شیخ انصاری آورده و دیگران**

**یکی از حضار : وضوئک ؟**

**آیت الله مددی : وضوئک دارد دیگر .**

**می‌گویند لکن این تعبیر یک تعبیری است که می‌خورد به مساله‌ی ارتکاز اگر ارتکاز آمد این در شبهات حکمیه هم جاری می‌شود لذا این مطلبی را که مرحوم نائینی می‌فرمایند که تعبدش شبیه آن است این روی این مبناست که استصحاب را تعبدا قبول بکنیم ، لکن این مبنای قدمای اصحاب ما نبوده اشتباه نشود ، استصحاب را حسب القاعده قبول کردند . من جمله مرحوم شیخ طوسی در کتاب عده دارد در عده می‌گوید چون این شیء ثابت بود و اگر شک بکنیم از بین رفته اصل عدم مزیل است پس هنوز ثابت است اصلا ربطی به روایت ندارد دقت کردید ؟**

**نعم، بينهما فرق، وهو: أن الحكم في باب الاستصحاب ظاهري ، عرض کردم اگر استصحاب را هم ما چون در باب استصحاب 18 – 17 معنا احتمال دادیم یکی‌اش این است که استصحاب واقعی است اصلا ، اماره است یعنی فرقی با امارات دیگر ندارد و این استصحاب اماره بودن را اثباتش راه‌هایی دارد یکی‌اش هم همین حساب احتمالات که الان مطرح است . چون ما وقتی نگاه می‌کنیم خیلی از چیزهایی که سابقا موجود بوده بعد نگاه می‌کنیم موجود است یعنی بالای 95 درصد موجودند ، اگر حساب احتمالات باشد احتمال اینکه موجود نباشد ضعیف است یک درصد است مثلا و لذا اگر استصحاب را از امارات گرفتیم حکم واقعی است مثل همین جایی که اینجا هست . وفي المقام واقعي.**

**والثانی این کشف حکمی وجه اول . والثاني: ما نقله شيخنا الأستاذ مد ظله، یعنی مرحوم نائینی عن شيخه المحقق في عصره، الشيخ محمد باقر الإصبهاني (قدس سره)، اینها در اصفهان به یک عنوان دیگر معروفند برای هدایة المستشهدین**

**یکی از حضار : نجفی**

**آیت الله مددی : ها نجفی .**

**ایشان پسر مرحوم آقای صاحب هدایه برادر صاحب فصول اینها معروفند به نجفی‌ها مثل اینکه اینها به اسم دیگری در اصفهان ، نجل صاحب الحاشية، این ربطش این است وهو: كون الكشف الحكمي مطابقا للقاعدة، وسريانه في أغلب أبواب الفقه، كباب الخمس والزكاة والركوع ونحو ذلك. می‌گوید این یک امر واقعی است کشف حکمی را قبول کنیم .**

**وحاصله: ایشان از این راه وارد شده است ، أن كل ما يكون موضوعا لحكم من الأحكام بتوسط الأمر المتأخر والعنوان اللاحق بحيث كان الأمر السابق ، ایشان می‌گوید اگر ما یک امری داشتیم که متقدم بود یک امری هم متاخر بود بعدش بود لکن این جوری باشد که امر سابق به منزله‌ی هیولا باشد امر لاحق به منزله‌ی صورت باشد فعلیتش به صورت است نه به هیولا ، خدا رحمتشان کند حالا المحقق فی عصره هم برایش نوشته است نمی‌دانیم چه بگویم اصلا . بحيث كان الأمر السابق بمنزلة المادة الهيولائية والعنوان المتأخر بمنزلة الصورة النوعية فمقتضى القاعدة ترتيب آثار الموضوع من أول تحققه. از همان اول هیولا باید ترتیب داد نه از صورت نوعیه مثلا ، انسان نمی‌داند اصلا اینها را بخواند ، نخواند چه کارش بکند .**

**مثلا: أخذ عنوان فاضل المؤنة ، یعنی چیزی که از مؤنه‌ی شما زیادی است این عنوان خمس است ، موضوع الخمس، وذاته یعنی این خود فاضل مؤنه يتحقق أول زمان ظهور الربح، من از امروز مشغول کسب شدم شب برای من پول زیاد آمد این فاضل مؤنه صدق می‌کند، ولكن اتصافه بعنوان فاضل المؤنة بعد از سال است این گفته مثل اجازه می‌ماند مثل کشف متاخر ، کشف حقیقی این بعد از سال است . ولکن اتصافه بعنوان فاضل المؤنة إنما هو بعد انقضاء السنة. بعد از اینکه سال گذشت .**

**وهكذا موضوع الزكاة في الغلات هو بلوغ المال بعد انعقاد الحب حد النصاب، بعد از اینکه حبش بسته به حد نصاب من در ذهنم این است که ایشان شاید اشتباه کرده آنکه به حد کذا برسد حتی بالاتر از نصاب است نه نصاب آن در مثل غوره و مثل خرما هست در باب غلات انعقاد حب مطرح نیست یعنی دانه ببندد دانه بستن را حساب نکردند ، عرض کردم این را اصطلاحا خرس می‌گفتند دیگر حالا خارج می‌شویم می‌ترسم .**

**در یکی از روش‌های مالیاتی قبل از اسلام متعارف بود که خارس می‌فرستادند مثلا می‌دانستند که در فلان منطقه فلانی مثلا درخت انگور دارد فلان جا درخت خرما دارد نخلستان ، قبل از همان اوائلی که دیگر آن گل انگور ، گل‌های ریزی دارد می‌افتد بعد می‌بندد اوائل غوره آن وقت می‌فرستاد یک نگاه می‌کرد تمام این تاکستان را یک نگاهی می‌کرد ، آن هم سرش این بود که در باب انگور میوه جدا از برگ بود مثل انار نبود مثل سیب نبود ، لذا خرس را فقط برای میوه‌هایی می‌فرستادند که از برگ جدا بود ، مثل خوشه‌ی خرما که آویزان بود . اما میوه‌هایی که میوه لابلای برگ بود آن هم خرس نمی‌کردند ، خرس یعنی تخمین ، فرضی . می‌آمد در این تاکستان می‌گشت می‌گفت الان غوره‌ای که شما دارید درختی که شما دارید این در وقتی که بخواهد انگور بشود این در حدود مثلا 200 تن است مثلا 100 تن است این انگور می‌شود دقت کردید ؟ نه اولی که هست این که الان رسیده به حد غوره اوائل غوره این می‌شود 100 تن .**

**آن وقت می‌آمدند می‌گفتند 100 تن در حساب ایشان می‌نوشتند که در تاکستان ایشان مقداری که ما غوره دیدیم این می‌رسد تا 100 تن ، بعد می‌گفتند خوب شما ممکن است گنجشک بیاید بخورد ، نمی‌دانم کلاغ بخورد و فلان بعد مهمان برای شما بیاید و بچه‌ها بخورند یک ربعش برای شما 25 تن هیچ ، چقدر در دفترش می‌نوشتند 75 تن ، از 100 تن ، 75 تن این 75 تن را بعد محاسبه می‌کردند که اگر کشمش شد ، چون انگور نمی‌گرفتند این چطوری می‌شود .**

**این برای اینکه به اصطلاح ما جلوی فرار مالیاتی را بگیرند روشن شد آقا ؟ جلوی فرار مالیاتی را بگیرند خرس انجام می‌دادند تخمینا که این آقا نتواند فرار مالیاتی داشته باشد معلوم می‌شود انگورش این قدر است خرمایش این قدر .**

**آن وقت ایشان خیال کرد در باب گندم انعقاد حب است دانه بسته بشود ، آن دانه بسته بشود تا برسد کار دارد اصلا غیر از اینکه ، و لذا در باب گندم وقتی می‌گفتند زکات به آن تعلق می‌گیرد که چیده بشود . گندم را می‌چیدند بعد کاهش را جدا می‌کردند آن گندم موجود را حساب زکات می‌کردند .**

**و لذا آقای خوئی عرض کردیم آقای خوئی می‌فرمودند روایت دارد خرس ، خرس مطلق است ، خرس را آقایان چرا در انگور و خرما گفتند خوب در جو و گندم می‌شود گفت خرس ، تقدیر است دیگر ، عرض کردیم ایشان عنایت نفرمودند خرس یک اصطلاح اقتصادی اجتماعی بوده لفظ نیست که شما به لفظش تمسک بکنید .**

**و لذا یک روایت از امام رضا هست که متی تتعلق الزکاة قال حین خرس و حین صرم ، این خیلی روایت لطیفی است توجه عجیبی هم هست که آقای خوئی ، جواب دادند از این روایت اما روشن نیست ، خُرِس یعنی در انگور و خرما ، صُرِم یعنی در جو و گندم . صرم یعنی جدا کردن ، یکی در وقتی تخمین می‌زدند این برای خرما و انگور ، روشن شد ؟ چون میوه‌اش از برگ جدا می‌شد تخمین می‌زدند این یک روایت از حضرت رضاست . صرم در وقتی که قطع می‌شد آن در چه بود در جو و گندم ؟**

**یکی از حضار : با سین ؟**

**آیت الله مددی : با سین . صاد ، سین گفتم نه صاد ، صرم . یک شعری هم دارد به نظرم آن امرا القیس است ان شئت صرمی فتصرمی ،**

**یکی از حضار : جدا بشی ، فاجملی**

**آیت الله مددی : ها فاجملی . آن در همین قفا نبکی من کور و من فلان در همین قصیده‌ی معلقه‌ی**

**یکی از حضار : این عبارت نیست می‌شود بفرمایید یک دفعه‌ی دیگر**

**آیت الله مددی : حین خرس و حین صرم کلمه صرم آمده است .**

**یکی از حضار : خرس در جواهر و عروه نسبت به مشهور فقهاء که زمان تعلق زکات برای غلات سفت شدن دانه است نه چیدن**

**آیت الله مددی : لکن درست نیست نه**

**یکی از حضار : این به مشهور نسبت داده هم در عروه و هم در جواهر**

**آیت الله مددی : اما حواشی عروه نگاه کنید نوشتند قطع شدن .**

**اما حین صرم داریم صرم حین قطع شدن دیگر اصلا**

**یکی از حضار : آن چه بود متی ؟**

**آیت الله مددی : متی را نمی‌دانم حالا آن اولش در ذهنم نیست متی یکون فیه الزکاة ، قال حین خرس و حین صرم این را نگاه بکنید .**

**یکی از حضار : من پیدا نکردم .**

**یکی از حضار : سالته عن الزکاة فی الحنطة و الشعیر و التمر و الزبیب متی تجب قال علی صاحبها قال اذا صرم و اذا خرس**

**آیت الله مددی : اذا صرم و اذا خرس .**

**من گفتم این حدیث واضح است که وقت قطع است نه اینکه سفت بشود وقت سفت شدن روشن شد ، من عرض کردم من که حافظه‌ام خراب شده ...**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**